



## Lexical Field and Language Universals Analysis of Body Parts in Persian and English: A Typological Approach

**Vali Rezai<sup>1</sup>**

*Associate Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran  
(Corresponding author)  
ORCID: 0000-0002-6992-0425*

**Mahdieh Abbaspour<sup>2</sup>**

*PhD Candidate of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran  
ORCID: 0009-0003-0983-1126*

**Received: August 1, 2024**

**Accepted: September 25, 2024**

### Abstract

This study employed a typological approach to examine the terminology used for lower body parts in Persian and English. The aim was to identify commonalities and divergences in the naming and categorization of the parts of the lower limb, while also assessing the validity of proposed linguistic universals in this field. Despite linguistic and cultural differences, the findings revealed significant similarities in the general classification of lower limbs between the two languages, with six main categories identified in both. However, variations exist in the specific terminology and categorization details, suggesting the influence of cultural and worldview differences on bodily conceptualization. Further, an examination of language universals indicates that while some hold true across both languages, others are not fully supported. This research underscores that even with shared underlying concepts, languages can exhibit distinct semantic systems in their representation of the human body.

**Keywords:** Lexical Typology, Lexical Field, The Names of the Limbs, Language Universals.

1. Email: [vali.rezai@fgn.ui.ac.ir](mailto:vali.rezai@fgn.ui.ac.ir)

2. Email: [mahdie59@gmail.com](mailto:mahdie59@gmail.com)



## بررسی حوزه واژگانی و جهانی‌های زبان در ارتباط با اعضای بدن در فارسی و انگلیسی:

### رویکردی رده‌شناختی

والی رضایی

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول)<sup>۱</sup>

ORCID:0000-0002-6992-0425

مهدیه عباس‌پور

دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران<sup>۲</sup>

ORCID:0009-0003-0983-1126

صص ۳۳-۵۳

### چکیده

مطالعه حاضر با اتخاذ رویکردی رده‌شناختی، به بررسی تطبیقی واژگان مرتبط با اعضای بدن در زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌پردازد. هدف این پژوهش، بررسی وجوه اشتراک و افتراق این دو زبان در نام‌گذاری و طبقه‌بندی اندام‌های تحتانی بدن انسان و همچنین ارزیابی اعتبار جهانی‌های زبان در این حوزه است. یافته‌ها حاکی از آن است که زبان‌های فارسی و انگلیسی، علی‌رغم تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، در طبقه‌بندی کلی اندام‌های تحتانی بدن انسان اشتراکات قابل توجهی دارند. در هر دو زبان، شش بخش اصلی برای این اندام‌ها شناسایی می‌شود، اما در جزئیات نام‌گذاری و طبقه‌بندی تفاوت‌هایی مشاهده می‌گردد. این تفاوت‌ها می‌تواند نشانگر تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی هر زبان بر درک و توصیف بدن باشد. همچنین، بررسی جهانی‌های زبان نشان می‌دهد اکثر جهانی‌ها در هر دو زبان صدق می‌کنند، اما نام‌گذاری مجزای انگلستان دست‌وپا، در زبان فارسی صدق نمی‌کند. این یافته‌ها مؤید این نکته است که زبان‌ها، در عین داشتن اشتراکات، می‌توانند نظام‌های معنایی متفاوتی برای توصیف بدن انسان داشته باشند.

**کلیدواژه‌ها:** رده‌شناسی واژگانی، حوزه واژگانی، اندام‌واژه‌ها، جهانی‌های زبان.

تاریخ دریافت: ۱۱ مرداد/۱۴۰۳ - تاریخ پذیرش: ۰۴ مهر/۱۴۰۳

پست الکترونیکی:

1. vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

2. mahdie59@gmail.com

## ۱. مقدمه

رده‌شناسی زبان‌شناختی<sup>۱</sup> شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی و طبقه‌بندی نظام‌مند زبان‌های جهان بر اساس ویژگی‌های ساختاری (واژگانی، آوایی، نحوی و...) می‌پردازد. هدف اصلی رده‌شناسی، کشف تفاوت‌ها و اشتراکات میان زبان‌ها و دستیابی به تعمیم‌هایی درباره ویژگی‌های زبانی ممکن و ناممکن است (کرافت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). رده‌شناسی واژگانی<sup>۳</sup> شاخه‌ای از رده‌شناسی زبان است که به بررسی و مقایسه نظام‌های واژگانی زبان‌های مختلف می‌پردازد. این حوزه به بررسی الگوها، ساختارها و سازماندهی واژگان در زبان‌های مختلف متمرکز است و به دنبال شناسایی ویژگی‌های مشترک و متمایز در واژگان زبان‌هاست (ویلوپیلای<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲). این حوزه، شیوه بسته‌بندی آیتم‌های معنایی در قالب واژگان توسط زبان‌ها را بررسی می‌کند و به کاوش ویژگی‌هایی می‌پردازد که از اهمیت رده‌شناختی برخوردارند (کپتسکایا تام<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۷). تمرکز رده‌شناسی واژگانی بر مقایسه میان‌زبانی معنی‌شناسی واژگانی<sup>۶</sup> و دسته‌بندی حوزه‌های معنایی<sup>۷</sup> است (کپتسکایا تام و همکاران، ۲۰۱۶). اندام‌واژه‌ها، در کنار سایر حوزه‌های معنایی مانند رنگ‌ها، طبقه‌بندی‌های بومی جانوران و فعل‌های حرکتی، همواره مورد توجه مطالعات رده‌شناختی بوده است (ویبرگ<sup>۸</sup>، ۱۹۸۳). این مطالعات به درک اصول کلی نام‌گذاری و اصلاح نظریه‌های مختلف رده‌شناختی در معنی‌شناسی واژگانی کمک می‌کنند (ورنر<sup>۹</sup> و بگش<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۰؛ ویبرگ، ۱۹۸۳). واژگان مربوط به اندام‌های بدن، سلسله‌مراتب معنایی و حوزه‌های واژگانی را با تضادها و روابط خاص شکل می‌دهند (فرانکلین<sup>۱۱</sup>، ۱۹۶۳). اجزای سازنده بدن انسان (اعضای بدن)، در تعامل ما با جهان پیرامون نقشی اساسی دارند (مجید<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۰). از آنجاکه زبان صرفاً ابزاری برای بیان افکار نیست، بلکه بر نحوه تفکر و درک ما از جهان نیز تأثیر می‌گذارد، ساختار زبان،

1. Linguistics Typology
2. Croft
3. Lexical Typology
4. Velupillai
5. Koptjevskaja-Tamm
6. Lexical Semantics
7. Semantic Field
8. Viberg
9. Werner
10. Begishe
11. Franklin
12. Majid

دسته‌بندی‌ها و واژگان آن، بر نحوه درک ما از مفاهیمی مانند زمان، مکان، رنگ و حتی بدن تأثیر می‌گذارد (ورف<sup>۱</sup>، ۱۹۵۶). می‌توان گفت درک ما از بدن و نحوه تقسیم‌بندی آن در زبان، بازتابی از فرهنگ، محیط‌زیست و تاریخ ماست. کاربرد نام اعضای بدن، تعامل میان شناخت، فرهنگ و زبان را به بهترین نحو منعکس می‌کند (مالج<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴؛ یو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴)؛ بنابراین مطالعه واژه‌های مربوط به اعضای بدن در زبان‌های مختلف، بینشی عمیق از نحوه ادراک و مفهوم‌سازی بدن انسان در فرهنگ‌های گوناگون ارائه می‌نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که زبان‌ها، چگونه با وجود اشتراکات جهانی در ساختار بدن انسان، از واژه‌ها و طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای توصیف آن استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، تحقیقات نشان داده‌اند برخی از زبان‌ها مانند زبان جاهایی<sup>۴</sup> واژه‌ای برای «صورت» یا «دهان» ندارند، اما برای اجزای کوچک‌تر صورت، دارای واژه‌های متعددی هستند (انفیلد<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۶).

این مقاله با هدف بررسی تطبیقی واژگان مربوط به اعضای تحتانی بدن در زبان فارسی و انگلیسی انجام شده است. مقایسه واژگان مربوط به اعضای بدن در زبان فارسی و انگلیسی که دو زبان با ریشه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت هستند، می‌تواند به آشکار شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های قابل توجهی در این زمینه منجر شود. زبان فارسی به خانواده زبان‌های هندوایرانی متعلق است و زبان انگلیسی ریشه در خانواده زبان‌های ژرمنی دارد، ممکن است این تفاوت در ریشه‌های زبانی، منجر به تفاوت در واژگان و طبقه‌بندی اعضای بدن در این دو زبان شود.

این پژوهش تلاش می‌نماید تا به بررسی این موضوع بپردازد که زبان‌های فارسی و انگلیسی چگونه بخش‌های مختلف اندام تحتانی را طبقه‌بندی و نام‌گذاری می‌کنند و جهانی‌های زبان<sup>۶</sup> مربوط به حوزه اعضای بدن به چه نحوی برای این دو زبان معتبر هستند. برای بررسی این موضوع در زبان انگلیسی از طبقه‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌های ذکر شده در پژوهش مونانسکا<sup>۷</sup> (۲۰۱۶) استفاده شده است و برای زبان فارسی، طبقه‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌های رایج بین گویشوران فارسی‌زبان مدنظر قرار گرفته‌اند. پس از مشخص نمودن نحوه تقسیم‌بندی‌های اندام‌های تحتانی بدن در این دو زبان و اشاره به نام‌گذاری آن‌ها، اعتبار جهانی‌های زبان درباره اندام‌ها برای هر دو زبان بررسی می‌گردند. اندام‌واژه‌های زبان‌های اسلوواکی و مجاری نیز برای مقایسه، به همراه آن‌ها ذکر می‌شوند.

1. Whorf
2. Maalej
3. Yu
4. Jahai
5. Enfield
6. Language universals
7. Monanska

در ادامه این مطالعه، پس از اشاره به پیشینه پژوهش، مبانی نظری ارائه می‌گردد؛ سپس در بخش تحلیل داده‌ها، بررسی تطبیقی برای نام‌گذاری و تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف نیم‌تنه تحتانی بدن در دو زبان فارسی و انگلیسی انجام می‌شود و جهانی‌های مربوط به اعضای این قسمت از بدن برای این دو زبان و همچنین زبان‌های اسلوواکی و مجاری به‌منظور گسترش دامنه مقایسه و بررسی تنوع واژگانی در زبان‌های متنوع‌تر بررسی می‌گردد. در نهایت، نتیجه پژوهش مطرح می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه حوزه‌های معنایی و نام‌گذاری‌های مختلف، به‌خصوص نام‌گذاری‌های اعضای بدن و نقش استعاره و مجاز در آن‌ها و همچنین کاربرد نام‌گذاری‌ها در بیان احساسات و استفاده از استعاره‌ها، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. هرچند اکثر این پژوهش‌ها چندان به مطالعه حاضر مرتبط نیستند؛ اما به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

علی<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) ویژگی‌های اصلی کلمات مربوط به اعضای بدن در زبان‌های عربی و انگلیسی را بررسی می‌نماید و تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو زبان را در این حوزه برجسته می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه موضوع مورد بحث جهانی است، اما این دو زبان، واقعیت را به طرق مختلف نشان می‌دهند.

مجید (۲۰۱۰) به بررسی تنوع و محدودیت‌های نام‌گذاری اعضای بدن در زبان‌های مختلف می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های فرهنگی و زبانی، الگوهای جهانی در طبقه‌بندی و نام‌گذاری اعضای بدن وجود دارد، اما تنوع در این حوزه بیشتر از حد تصور است.

مالج و یو (۲۰۱۱) شامل مجموعه مقالاتی است که به بررسی نقش اعضای بدن در شکل‌گیری استعاره‌ها و عبارات مجازی در زبان‌های اروپایی، آسیای شرقی و خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته است. این مطالعات نشان می‌دهند که فرهنگ و زبان، چگونه بر مفهوم‌سازی و استفاده از اعضای بدن در بیان مفاهیم انتزاعی تأثیر می‌گذارند.

مونانسکا (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی نام‌گذاری بخش‌های اندام تحتانی در زبان‌های انگلیسی، اسلوواکی و مجاری می‌پردازد و نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های قابل توجه در نام‌گذاری، اصول جهانی زبان‌شناختی مرتبط با اعضای بدن در این زبان‌ها صادق هستند.

1. Ali

راخیلینا<sup>۱</sup> و رزنیکوا<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) در پژوهشی با تمرکز بر حوزه‌های معنایی دخیل در فرایندهای اشتقاق معنایی، رویکردی مبتنی بر قالب‌های معنایی را برای مطالعات رده‌شناختی واژگانی پیشنهاد می‌دهند. این رویکرد بر تحلیل ترکیب‌پذیری کلمات در متون استوار است و می‌تواند در حوزه‌های مختلف معنایی، از جمله حوزه‌های استعاری، به کار گرفته شود.

ماترینسکا (۲۰۱۹) در پژوهشی بر روی هفت زبان از دو خانواده زبانی (هندواروپایی و ژاپنی - ریوکیویی<sup>۳</sup>)، معانی نام‌های اعضای بدن را بررسی می‌کند. این پژوهش با استفاده از رویکرد معنی‌شناسی کلاسیک، رده‌شناسی و مطالعات واژگانی تطبیقی، به دنبال مشخص نمودن جهانی‌های زبان و قوانین معنایی در توسعه چندمعنایی نام‌های اعضای بدن است.

تجوکا<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۲۴) با استفاده از یک رویکرد محاسباتی، شباهت‌ها و تفاوت‌های نام‌گذاری اعضای بدن در زبان‌های مختلف را بررسی می‌کنند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که اعضای مجاور بدن اغلب با واژه‌های مشابه نام‌گذاری می‌شوند، اما ترجیحات ادراکی مانند شکل و کاربرد، بر تنوع واژگان اعضای بدن تأثیر می‌گذارند. رضایی و ثامنیان (۱۴۰۲) در پژوهشی با رویکردی رده‌شناختی، به بررسی نقش استعاری نام اندام‌های بدن در بیان احساسات فارسی‌زبانان می‌پردازند. پژوهش آن‌ها پس از تحلیل حدود ۵۰ جمله از منابع مختلف، نشان می‌دهد که واژه‌های «دل»، «قلب»، «چشم» و «جگر» بیشترین کاربرد را در بیان احساسات دارند. باین‌حال، برای ارزیابی دقیق‌تر این یافته‌ها، تحقیقات بیشتری با رویکردهای فرهنگی و بینا فرهنگی لازم است.

### ۳. مبانی نظری

رده‌شناسی زبان بر اساس سطوح مختلف زبان، یکی از شاخه‌های رده‌شناسی زبان‌شناختی است. این شاخه از رده‌شناسی زبان شامل زیرشاخه‌های مختلفی است که عبارت‌اند از: واج‌شناسی، صرف، نحو و واژه‌شناسی (ویلوپیلای، ۲۰۱۲). بخش قابل‌توجهی از علم رده‌شناسی زبان به بررسی ویژگی‌های مشترک و نظام‌مند زبان‌ها می‌پردازد که به آن‌ها جهانی‌های زبان گفته می‌شود. رده‌شناسی زبان به جای تمرکز بر روابط تاریخی یا جغرافیایی بین زبان‌ها، بر ویژگی‌های زبانی مشترک در زبان‌های مختلف، صرف‌نظر از خاستگاه آن‌ها تمرکز دارد. در این بخش پس

---

1. Rakhilina  
2. Reznikova  
3. Ryukyuan  
4. Tjuka

از اشاره‌ای به معنی‌شناسی واژگانی، به سراغ رده‌شناسی واژگانی و جهانی‌های زبان درباره اعضای بدن خواهیم رفت و در انتها توصیف مختصری از زبان‌های موردپژوهش یعنی فارسی و انگلیسی ارائه می‌گردد.

### ۱-۳. معنی‌شناسی واژگانی

معنی‌شناسی واژگانی یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی است که به بررسی نظام‌مند معنای واژه‌ها می‌پردازد. این حوزه از دانش، معنا را پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده می‌داند که نمی‌توان آن را صرفاً به معنی یک واژه محدود کرد. بلکه باید معنا را در بافت‌های وسیع‌تری مانند جمله، گفتمان و حتی فرهنگ بررسی نمود (لاینز<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵). معنی‌شناسی واژگانی به بررسی معانی واژگان و روابط آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد. این حوزه، دایره واژگان ذهنی، روابط واژگانی و ویژگی‌های معنایی را در بر می‌گیرد و همچنین به کاوش در چگونگی ارتباط معانی واژگان با ساختارهای نحوی از طریق نقش‌های موضوعی و نظریه ساختار معنایی می‌پردازد (استرینگر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹).

بررسی روابط معنایی<sup>۳</sup> بین واژه‌ها یکی از مباحث اصلی در معنی‌شناسی واژگانی است. بررسی این روابط به ما کمک می‌کند تا به درک بهتر ساختار معنایی واژه‌ها کمک می‌نماید تا در بافت‌های مختلف، به صورت دقیق‌تری از واژه‌ها استفاده گردد.

در مجموع، معنی‌شناسی واژگانی حوزه‌ای پویا و در حال توسعه است که به بررسی ابعاد مختلف معنای واژه‌ها می‌پردازد. این حوزه از دانش، با بهره‌گیری از رویکردها و روش‌های مختلف، به دنبال درک بهتر و دقیق‌تر از معنای واژه‌ها و نقش آن‌ها در زبان و تفکر است.

### ۲-۳. رده‌شناسی واژگانی

رده‌شناسی واژگانی<sup>۴</sup> یکی از زیرشاخه‌های رده‌شناسی زبان است که به بررسی نظام‌های واژگانی زبان‌های مختلف می‌پردازد. این حوزه به دنبال درک این است که زبان‌های مختلف چگونه پدیده‌های جهان را به دسته‌بندی‌های معنایی تقسیم می‌کنند و این دسته‌بندی‌ها در زبان‌های مختلف به چه صورت هستند (کرافت<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳). یکی از زمینه‌های موردعلاقه در رده‌شناسی واژگانی، مطالعه واژگان مربوط به اعضای بدن است. واژه‌های مربوط به اندام‌های بدن، با

---

1. Lyons  
2. Stringer  
3. Sense relations  
4. Lexical typology

ویژگی‌های دستوری خاص خود، حوزه مفهومی پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهند، این واژه‌ها هم‌گرایش‌های شناختی جهانی و هم دسته‌بندی‌های خاص زبان را بازتاب می‌دهند (ماترینسکا، ۲۰۱۹؛ هاینه<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴؛ مجید، ۲۰۱۰). درک ما از بدن و نحوه تقسیم‌بندی آن در زبان، بازتابی از فرهنگ، محیط‌زیست و تاریخ ماست (مجید، ۲۰۱۰). رده‌شناسی به درک تنوع زبان‌ها و شناسایی الگوهای جهانی و بررسی روابط بین زبان‌ها کمک می‌کند. رده‌شناسی واژگانی به‌ویژه در مطالعه حوزه‌های واژگانی مانند اعضای بدن مفید است، زیرا امکان مقایسه نام‌گذاری و طبقه‌بندی اعضای بدن در زبان‌های مختلف را فراهم می‌نماید.

### ۳-۳. حوزه‌های واژگانی

نظریه حوزه‌های واژگانی<sup>۲</sup> توسط زبان‌شناس شهیر آلمانی، تری‌یر<sup>۳</sup> (۱۹۳۱) معرفی شد. مفهوم حوزه‌های واژگانی یکی از مفاهیم کلیدی در رده‌شناسی واژگانی است که به تبیین معنا و مفهوم واژگان از طریق ارتباط و کنش متقابل آن‌ها با دیگر واژگان در یک حوزه معنایی مشترک می‌پردازد. حوزه واژگانی، مجموعه‌ای از واژه‌ها است که از نظر معنایی به هم مرتبط هستند. این واژه‌ها معمولاً یک ویژگی معنایی مشترک دارند و می‌توانند بر اساس رابطه آن‌ها با سایر اعضای مجموعه تعریف شوند (اندرسن<sup>۴</sup>، ۱۹۷۸). حوزه واژگانی این فرض را مطرح می‌کند که واژگان یک زبان از الگوهایی از واژگان تشکیل شده است که از نظر معنایی با هم مرتبط هستند؛ اما در تقابل با یکدیگر قرار دارند، (ویلیامز<sup>۵</sup>، ۲۰۱۳). به‌عنوان مثال، حوزه واژگانی رنگ شامل واژه‌هایی مانند «قرمز»، «آبی»، «سبز» و غیره است که همگی دارای ویژگی مشترک رنگ بودن هستند و درعین حال تفاوت‌هایی با هم دارند. مطالعه حوزه‌های واژگانی به ما کمک می‌کند تا ساختار معنایی زبان را درک کنیم و چگونگی سازماندهی مفاهیم در ذهن انسان را بررسی نماییم. در این پژوهش، حوزه واژگانی اعضای تحتانی بدن به‌عنوان یک حوزه جهانی و مهم در زبان‌های مختلف بررسی می‌شود.

### ۳-۴. جهانی‌های زبانی

یکی دیگر از مفاهیم مهم در رده‌شناسی زبان، جهانی‌های زبان هستند. جهانی‌های زبان به الگوها و ویژگی‌هایی اشاره

---

1. Heine  
2. Lexical field  
3. Trier  
4. Andersen  
5. Willems



دارد که در همه یا اکثر زبان‌های انسانی یافت می‌شوند. این ویژگی‌ها می‌توانند در سطوح مختلف زبان، از جمله آواشناسی، واج‌شناسی، صرف، نحو و واژگان رخ دهند (موراوچیک<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳). گرینبرگ<sup>۲</sup> (۱۹۶۶) پایه و اساس مطالعات رده‌شناختی و عدم تقارن‌های دستوری را بنا نهاد. کامری<sup>۳</sup> (۱۹۸۹) این موضوع را گسترش داد و بر اهمیت در نظر گرفتن کاربرد زبان، شناخت و داده‌های بین‌زبانی در مطالعه ویژگی‌های جهانی تأکید کرد. هاوکینز<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) توضیحات مختلفی را از جمله قابلیت یادگیری، معناشناسی، کاربردشناسی و عوامل شناختی و ادراکی برای جهانی‌های زبان بررسی نمود. یکی از حوزه‌های معنایی مهم در رده‌شناسی، اندام‌واژه‌ها هستند که در تمام زبان‌ها وجود دارند. اندام‌واژه‌ها علاوه بر اینکه برای نامیدن اعضای بدن کاربرد دارند، برای بیان مفاهیم مختلف نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. مطالعه اعضای بدن در زبان‌های مختلف به ما کمک می‌کند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی و زبانی را درک کنیم. به‌طور مثال جهانی‌های زبان مربوط به واژگان اعضای بدن (موراوچیک، ۲۰۱۳):

۳۲-۳۴) عبارت‌اند از:

الف) همه زبان‌ها واژه‌ای برای «چشم‌ها»، «بینی» و «دهان» دارند.

ب) اگر واژه‌ای برای انگشتان پا به‌صورت جداگانه وجود داشته باشد، آنگاه واژه‌ای نیز برای انگشتان دست به‌صورت جداگانه وجود دارد.

ج) همه زبان‌ها «انگشت ناخن» و «پا ناخن» را نام‌گذاری می‌کنند.

د) همه زبان‌ها یک کلمه برای بدن دارند.

ه) اکثر زبان‌ها کلمات جداگانه‌ای برای سر، تته، بازو، چشم، بینی و دهان دارند.

و) اگر زبانی کلمه‌ای برای پا داشته باشد، کلمه‌ای برای دست نیز دارد.

ز) کلمه «سر» در همه زبان‌ها یک تکواژی<sup>۵</sup> است.

### ۳-۵. توصیف زبان‌های فارسی و انگلیسی

زبان انگلیسی که ریشه در خانواده زبان‌های هندواروپایی دارد، تحولات چشمگیری را در طول تاریخ تجربه کرده است. این زبان از قرن پنجم میلادی با حمله قبایل ژرمنی به بریتانیا شکل گرفت و به تدریج جایگزین زبان‌های سلتی

1. Moravcsik  
2. Greenberg  
3. Comrie  
4. Hawkins  
5. Monomorphemic

و لاتین شد. در قرون بعدی، حملات وایکینگ‌ها و نورمن‌ها تأثیرات قابل توجهی بر واژگان و ساختار انگلیسی گذاشتند. با اختراع ماشین چاپ در قرن پانزدهم، زبان انگلیسی وارد دوره مدرن خود شد و با گسترش سواد و نفوذ رویدادهایی مانند رنسانس و انقلاب صنعتی، به یکی از زبان‌های پرگویشور جهان تبدیل شد. در طول این تحولات، زبان انگلیسی از یک زبان ترکیبی با صرف‌های زیاد به یک زبان تحلیلی با صرف بسیار کم و ترتیب کلمات SVO تبدیل شد (موناسکا، ۲۰۱۶).

زبان فارسی، از شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی در خانواده هندواروپایی، ریشه در پارسی باستان، زبان رسمی امپراتوری هخامنشی دارد (ویندفور<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹). این زبان در طول تاریخ سه دوره اصلی را پشت سر گذاشته است: پارسی باستان، پارسی میانه (پهلوی) و فارسی نو. فارسی نو پس از ورود اسلام به ایران، در دوره‌های سامانیان، غزنویان و سلجوقیان به اوج شکوفایی خود رسید و به‌عنوان زبان ادبی و رسمی در این مناطق به کار رفت. با حمله مغول‌ها و تیموریان، زبان فارسی دچار تحولات جدیدی شد (لمبتن<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱). این زبان در دوره صفویه به‌عنوان زبان رسمی ایران تثبیت شد و امروزه در ایران، افغانستان و تاجیکستان استفاده می‌شود.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

واژه‌های مربوط به اعضای بدن، به دلیل اهمیت حیاتی بدن در تجربه زیسته انسان و تعامل او با محیط، از مؤلفه‌های بنیادین واژگان هر زبانی محسوب می‌شوند (مجید، ۲۰۱۰). اگرچه ساختار بدن انسان در همه انسان‌های جهان یکسان است، اما زبان‌های مختلف در نام‌گذاری، طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی اعضای بدن، رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند (اندرسن، ۱۹۷۸)؛ به عبارت دیگر، هر زبان با توجه به فرهنگ و جهان‌بینی خود، نظام معنایی خاصی را برای توصیف بدن انسان ایجاد می‌نماید (مجید، ۲۰۱۰). این تفاوت‌ها نشان می‌دهد زبان تنها یک ابزار بازنمایی واقعیت نیست، بلکه در شکل‌دهی به ادراک ما از جهان نیز نقش دارد. ناپوستگی‌های بصری ادراکی، مانند وجود مفاصل در قسمت‌های مختلف بدن، نقش مهمی در تقسیم‌بندی بدن و نام‌گذاری اعضای آن ایفا می‌کنند (مجید، ۲۰۱۰)؛ انقیلد، ۲۰۰۶). باین‌حال، این تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاری‌ها تحت تأثیر قراردادهای زبانی و فرهنگی هر جامعه قرار دارند (انقیلد، ۲۰۰۶)؛ به عبارت دیگر، درک و تفسیر از بدن، در شکل‌گیری نظام معنایی اصطلاحات مربوط به اعضای بدن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

1. Windfuhr

2. Lambton

برای بررسی تطبیقی واژه‌های مربوط به اعضای بدن در زبان فارسی و انگلیسی، داده‌های موردنظر در زیربخش اول، یعنی تقسیم‌بندی و نام‌گذاری اندام‌ها، اندام‌واژه‌های مربوط به بخش‌های خارجی اعضای تحتانی بدن انسان در این دو زبان هستند. داده‌های زیربخش دوم برای بررسی جهانی‌های زبان، اندام‌واژه‌هایی هستند که در جهانی‌های زبان برای اعضای بدن لحاظ شده‌اند. در این زیربخش، اندام‌واژه‌های چهار زبان فارسی، انگلیسی، اسلواکی و مجاری بررسی می‌گردند. بررسی هم‌زمان این چهار زبان که به خانواده‌های زبانی متفاوتی تعلق دارند، مقایسه چگونگی اعتبار جهانی‌ها در زبان را فراهم و تمایزات و اشتراکات آن‌ها را برجسته‌تر می‌نماید. زبان فارسی از خانواده زبان‌های ایرانی، زبان انگلیسی از خانواده زبان‌های آنگلو-فریزی، زبان اسلواکی از خانواده زبان‌های اسلاوی و زبان مجاری از خانواده زبان‌های اورالی هستند (مونانسکا، ۲۰۱۶).

در این پژوهش، برای بررسی زبان انگلیسی، اسلواکی و مجاری، از چارچوب طبقه‌بندی و اصطلاحات ارائه شده در مطالعه مونانسکا (۲۰۱۶) بهره گرفته شده است. در خصوص زبان فارسی، طبقه‌بندی و نام‌گذاری‌های رایج در میان گویشوران بومی فارسی بر اساس شم زبانی ملاک عمل قرار گرفته است. در ادامه و ذیل دو زیربخش، ابتدا به تقسیم‌بندی و نام‌گذاری اندام‌ها در انگلیسی و فارسی پرداخته می‌شود، سپس جهانی‌های زبان برای اندام‌های بدن در زبان‌های انگلیسی و فارسی موردبررسی قرار می‌گیرند.

#### ۴-۱. تقسیم‌بندی و نام‌گذاری اندام‌ها در انگلیسی و فارسی

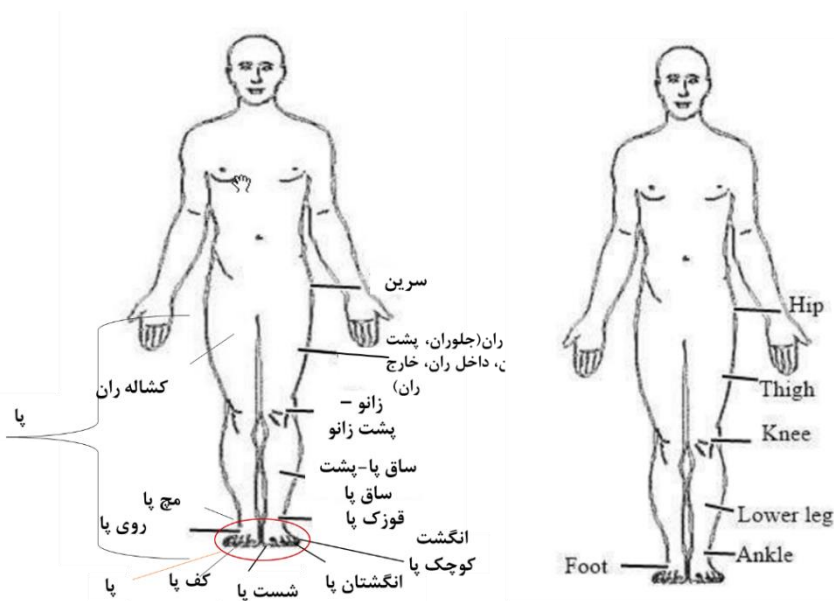
مقایسه واژه‌های مربوط به اعضای بدن در زبان فارسی و انگلیسی، می‌تواند به آشکار شدن تفاوت‌ها و شباهت‌های قابل‌توجهی در این زمینه منجر شود. به‌عنوان مثال، زبان انگلیسی بین انگشتان دست (finger) و پا (toe) تمایز قائل می‌شود؛ درحالی‌که زبان فارسی از واژه «انگشت» برای هر دو استفاده می‌کند.

در زبان انگلیسی، limbs به‌طورکلی به اعضای متصل به تنه بدن اشاره دارد. اندام تحتانی که برای راه‌رفتن، تکیه‌گاه و حفظ تعادل هستند به شش بخش اصلی تقسیم می‌شوند: hip، thigh، knee، lower leg، ankle، feet (مونانسکا، ۲۰۱۶). بخش انتهایی پا نیز به‌نوبه خود به heel و instep، toes و Sole of the foot تقسیم می‌شود؛ درحالی‌که در انگلیسی انگشتان دست، نام‌های خاص خود را دارند، انگشتان پا به‌جز big toe و pinky toe (small toe)، نام مشخصی ندارند. نام اندام‌های تحتانی در زبان انگلیسی در شکل (۱) بر اساس پژوهش مونانسکا (۲۰۱۶) مشخص شده است.

در زبان فارسی، اندام‌های بدن در دو دسته اصلی «بالا تنه» و «پایین تنه» قرار می‌گیرند که کمر به‌عنوان بخش میانی

بدن، حدفاصل و جداکننده این دو بخش محسوب می‌شود. برای اشاره به اندام‌هایی که در قسمت پایین‌تنه قرار دارند، از اصطلاح «پایین‌تنه» استفاده می‌شود.

در زبان فارسی، اصطلاح «پا» به دو صورت به کار می‌رود: به معنای عام، کل اندام تحتانی از سرین تا نوک انگشتان را در بر می‌گیرد و به معنای خاص، تنها به بخش انتهایی اندام تحتانی، یعنی از مچ پا به پایین، اشاره دارد. برای رفع ابهام و اشاره دقیق به بخش‌های مختلف اندام تحتانی، از اصطلاحات خاص شده‌تری مانند «سرین»، «کشاله ران»، «ران»، «پشت ران»، «جلوی ران»، «خارج ران»، «داخل ران»، «زانو»، «پشت زانو»، «ساق پا»، «پشت ساق پا» و «پا»، «مچ پا»، «قوزک پا»، «پاشنه»، «روی پا»، «کف پا»، «شست پا»، «انگشت کوچک پا»، «انگشت‌های پا» استفاده می‌شود. شکل زیر نشان‌دهنده اندام‌واژه‌های فارسی و انگلیسی برای اندام‌های تحتانی بدن است.



شکل ۱. نام اندام‌های تحتانی بدن در فارسی و انگلیسی

همان‌طور که در شکل (۱) مشاهده می‌شود، دو زبان فارسی و انگلیسی در تقسیم‌بندی‌های کلی اندام‌های تحتانی بدن مشابه هستند. هر دو زبان شش بخش اصلی برای این اندام‌ها دارند که در جدول زیر این شش بخش اصلی ارائه می‌گردد.

جدول ۱. نام شش بخش اساسی در تقسیم‌بندی کلی اندام‌های تحتانی بدن انسان در دو زبان فارسی و انگلیسی

فارسی	سرین	ران	زانو	ساق	قوزک	پا
انگلیسی	Hip	Thigh	Knee	Lower leg	Ankle	Feet

علاوه بر آنچه در شکل (۱) نشان داده شد، هر دو زبان انگلیسی و فارسی بخش‌های مختلف این اندام‌ها را نام‌گذاری کرده‌اند که در جدول زیر می‌آید:

جدول ۲. جزئیات نام اندام‌های تحتانی بدن انسان در دو زبان انگلیسی و فارسی

نام‌گذاری اندام‌های تحتانی در فارسی	نام‌گذاری اندام‌های تحتانی در انگلیسی
سرین	Buttocks/ Hips
کشاله ران	Groin
ران، پشت ران، جلو ران، داخل ران، خارج ران	Thigh, Hamstring, Quadriceps, Inner thigh, Outer thigh
زانو، پشت زانو	Knee, knee pit
ساق پا، پشت ساق پا	lower leg, calf muscle
قوزک پا	Ankle
پا	Feet
پاشنه	Heel
روی پا	Instep
کف پا	Sole of the foot
شست پا	Big toe
انگشت کوچک پا	pinky toe
انگشت‌های پا	Toes

همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، هم فارسی و هم انگلیسی علاوه بر اینکه دسته‌بندی‌های کلی مشابهی برای اندام‌های بدن دارند، برای جزئیات بخش‌های مختلف نیز نام‌گذاری‌هایی دارند. آنچه تفاوت دارد این است که انگلیسی برای پشت ران، جلو ران و پشت ساق پا از اسم ماهیچه‌های آن ناحیه استفاده می‌کند و اسم مجزایی برای بخش خارجی ندارد.

تفاوت قابل توجه بین زبان‌های فارسی و انگلیسی در این است که انگلیسی زبان‌ها «تنه» را مبنا قرار می‌دهند و limbs را فارغ از دست یا پا بودن و فارغ از بالا یا پایین بودن در بدن، به‌عنوان بخش‌های مجزا در نظر می‌گیرند؛ اما در زبان فارسی، کمر به‌عنوان مبنای تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد جهات بالا و پایین و در واقع جایگاه فضایی قرارگیری اندام‌های بدن، در نظر فارسی‌زبانان اهمیت بیشتری داشته است و به همین دلیل دو بخش «بالا تنه» و «پایین تنه» را در نظر گرفته‌اند.

در مشخص کردن بخش‌های مختلف ران و ساق و زانو نیز فارسی‌زبان‌ها از جهات مختلف (جلو، پشت، خارج، داخل) برای نام بردن از آن‌ها استفاده می‌نمایند. از طرفی واژه «پا» در فارسی عمومیت زیادی دارد و برای اشاره به بخش‌های مختلف اعضای تحتانی بدن به کار می‌رود. زبان فارسی برای مجزا کردن انگشت‌های دست و پا نیز صرفاً از اضافه کردن کلمات دست و پا کمک می‌گیرد و واژه مجزایی برای انگشت‌های دست و پا ندارد.

#### ۴-۲. بررسی جهانی‌های زبان برای اندام‌های بدن در زبان‌های فارسی، انگلیسی، اسلواکی و مجاری

در زیر فصل ۳-۴ فهرست جهانی‌های زبان مرتبط با بخش‌های مختلف بدن انسان ارائه شده است. در این بخش انواع جهانی‌های زبان درباره اندام‌های مختلف بدن بین دو زبان انگلیسی و فارسی بررسی می‌شوند. اندام‌واژه‌هایی از زبان‌های اسلواکی و مجاری نیز برای مقایسه و برجسته‌تر شدن شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان‌ها از نظر اعتبار جهانی‌های زبان، ذکر خواهند شد.

(۱) همه زبان‌ها «چشم‌ها»، «بینی» و «دهان» را نام‌گذاری می‌کنند.

#### جدول ۳. جهانی‌های زبان شماره (۱)

دهان	بینی	چشم	فارسی
mouth	nose	eye	انگلیسی
ústa	nos	oči	اسلواکی
száj	orr	szemek	مجاری

طبق آنچه در جدول بالا مشاهده می‌شود، جهانی مذکور برای همه زبان‌های مذکور از جمله زبان فارسی و انگلیسی صدق می‌کند.

(۲) اگر اصطلاحاتی برای تک‌تک «انگشتان پا» وجود داشته باشد، اصطلاحاتی برای تک‌تک «انگشتان دست» نیز وجود دارد.

در زیربخش قبلی مشاهده شد که زبان انگلیسی برای انگشت کوچک و انگشت بزرگ پا اسم خاصی دارد و سایر انگشتان با عنوان «toe» نامیده می‌شوند. در زبان فارسی صرفاً از انگشت استفاده می‌شود و با آوردن نام پا یا دست در ادامه این واژه، مشخص می‌کنند که منظور انگشت مربوط به پا یا به دست است. این موضوع در جدول زیر مشخص شده است.

جدول ۴. جهانی‌های زبان شماره (۲)

فارسی	شست پا	انگشت کوچک پا	شست	انگشت اشاره	انگشت وسط	انگشت حلقه/انگشت انگشتری	انگشت کوچک
انگلیسی	Big toe	Small toe	Thumb	Index finger	Middle finger	Ring finger	Little finger
اسلواکی	palec na nohe	malíček na nohe	palec	ukazovák	prostredník	prstenník	malíček
مجاری	nagylábujj	kislábujj	hüvelykujj	mutatóujj	középsőujj	gyűrűsujj	kisujj

مشاهده می‌گردد که در زبان فارسی برای انگشت پا و دست صرفاً از «انگشت» استفاده می‌شود و با آوردن کلمات «پا» و «دست» پس از «انگشت» مشخص می‌نمایند که منظور انگشت دست است یا انگشت پا است؛ اما در زبان انگلیسی finger برای انگشتان دست و toe برای انگشتان پا استفاده می‌شود. در زبان‌های اسلواکی و مجاری فقط برای انگشتان بزرگ پا و کوچک پا اصطلاحات جداگانه دارند، اما برای هر پنج انگشت دست، واژه جداگانه دارند.

(۳) همه زبان‌ها «ناخن (انگشت دست)» و «ناخن (انگشت پا)» را نام‌گذاری می‌کنند.

در زبان انگلیسی، اسلواکی و مجاری ترجیح بر استفاده از «ناخن» به‌تنهایی است؛ اما به همراه نام انگشت هم می‌آورند (مونانسکا، ۲۰۱۶). در فارسی هم «ناخن انگشت دست» و «ناخن انگشت پا» به کار برده می‌شود؛ اما گاه به‌طورکلی، با استفاده از مجاز، به‌صورت «ناخن پا» و «ناخن دست» نامیده می‌شوند که دارای مجازهای «پا به جای انگشت پا» و «دست به جای انگشت دست» است. این نام‌ها در جدول زیر نوشته شده‌اند.

## جدول ۵. جهانی‌های زبان شماره (۳)

فارسی	ناخن	ناخن انگشت دست/ناخن دست	ناخن انگشت پا/ناخن پا
انگلیسی	nail	Fingernail	toenail
اسلواکی	nechet	nechet na rukách	nechet na nohách
مجاری	köröm	kézujj köröm	lábujj köröm

(۴) همه زبان‌ها یک کلمه برای «بدن» دارند.

## جدول ۶. جهانی‌های زبان شماره (۴)

فارسی	انگلیسی	اسلواکی	مجاری
بدن	Body	telo	test

بر اساس جدول (۶) مشاهده می‌شود که این جهانی‌های زبان برای هر چهار زبان صادق است.

(۵) اکثر زبان‌ها کلمات جداگانه‌ای برای «سر»، «تنه»، «بازو»، «چشم»، «بینی» و «دهان» دارند.

در جدول زیر، نام این اندام‌ها به انگلیسی و فارسی آورده شده است. این جهانی‌های زبان برای هر چهار زبان معتبر است.

## جدول ۷. جهانی‌های زبان شماره (۵)

فارسی	سر	تنه	بازو	چشم	بینی	دهان
انگلیسی	Head	Trunk	Arm	Eye	Nose	Mouth
اسلواکی	hlava	trup	paže	oko	nos	ústa
مجاری	fej	törzs	kar	szem	orr	száj

(۶) اگر زبانی کلمه‌ای برای «پا» داشته باشد، کلمه‌ای برای «دست» نیز دارد.

اعتبار این جهان‌شمول زبانی برای زبان‌های مورد بحث، در جدول زیر نشان داده شده است.



جدول ۸. جهانی‌های زبان شماره (۶)

پا	دست	فارسی
Feet	Hand	انگلیسی
noha	ruka	اسلواکی
lábfej	ké zfej	مجاری

(۷) کلمه «سر» در همه زبان‌ها یک مورفم دارد.

جدول ۹. جهانی‌های زبان شماره (۷)

مجاری	اسلواکی	انگلیسی	فارسی
fej	hlava	Head	سر

طبق آنچه در جدول (۹) ذکر شده است این جهانی‌های زبان نیز برای هر چهار زبان معتبر است. گوشوروفسکی (۲۰۱۷) بیان نموده است که واژه‌های مربوط به «سر» در زبان‌های هندواروپایی به دلیل ماهیت مبنایی و کاربرد زیاد، معمولاً به صورت واژه‌های بسیط هستند؛ یعنی از یک مورفم تشکیل شده‌اند و به اجزای کوچک‌تر تقسیم نمی‌شوند. این واژه‌ها به دلیل فراوانی استفاده در طول زمان ساده‌تر شده‌اند و ساختار تک مورفمی خود را حفظ کرده‌اند. پایداری تاریخی این واژه‌ها نیز نشان‌دهنده اهمیت و ریشه‌دار بودن آن‌ها در زبان است. از آنجاکه مفاهیم مربوط به «سر» در تمام فرهنگ‌ها و جوامع انسانی وجود دارند، برای توصیف آن‌ها نیازی به ساختارهای زبانی پیچیده نیست و به همین دلیل در زبان‌های هندواروپایی به صورت تک مورفمی باقی مانده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی اندام‌واژه‌های مربوط به بخش‌های خارجی اعضای تحتانی بدن انسان در دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته است. نتایج نشان داد در هر دو زبان، شش بخش اصلی برای اندام‌های تحتانی وجود دارد که عبارت‌اند از: سرین، ران، زانو، ساق پا، قوزک پا و پا. علاوه بر این، هر دو زبان برای جزئیات بخش‌های مختلف این اندام‌ها نیز نام‌گذاری‌هایی دارند.

تفاوت‌هایی نیز در نام‌گذاری و طبقه‌بندی این اندام‌ها مشاهده شد. در زبان انگلیسی، از اصطلاح limbs برای

اشاره به اعضای متصل به تنه بدن استفاده می‌شود، در حالی که در زبان فارسی، اندام‌های بدن در دو دسته اصلی بالاتنه و پایین‌تنه قرار می‌گیرند. همچنین، در زبان انگلیسی، بین انگشتان دست (finger) و پا (toe) تمایز قائل می‌شوند، در حالی که در زبان فارسی از اصطلاح «انگشت» برای هر دو استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی گاهی از نام ماهیچه‌ها برای اشاره به بخش‌هایی از اندام‌های تحتانی بدن استفاده می‌شود؛ در حالی که در زبان فارسی اکثراً از جهات اصلی برای نام بردن از قسمت‌های مختلف اندام‌های تحتانی بدن استفاده می‌گردد. این قسمت از یافته‌های پژوهش در راستای نتایج مجید (۲۰۱۰) است که بر تنوعات فرهنگی و تأثیر آن در تنوع اندام‌واژه‌ها تأکید کرده است. تنوع در نوع دسته‌بندی‌های بخش‌های مختلف بدن در فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که شناخت که بخشی از این شناخت وابسته به فرهنگ است، باعث چنین تنوعی می‌شود. اهمیت جهات در نام‌گذاری این تقسیم‌بندی‌ها ممکن است نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی هر زبان بر درک و توصیف بدن باشد.

در زبان فارسی، «پا» می‌تواند به کل اندام تحتانی یا به‌طور خاص به قسمت انتهایی اندام تحتانی اشاره داشته باشد؛ در حالی که در انگلیسی، کلمه‌ای برای اشاره به تمام پا از کمر تا کف پا وجود ندارد. در این پژوهش مشاهده شد که در زبان فارسی، مفهوم مجاز در نام بردن از ناخن انگشتان دست و پا نقش دارد. گاه در زبان فارسی ناخن دست به جای ناخن انگشت‌های دست و ناخن پا به جای ناخن انگشتان پا استفاده می‌شود که شاهد مجاز کل به جزء هستیم. این قسمت از نتایج پژوهش در تأیید پژوهش مالچ و یو (۲۰۱۱) است که به اهمیت استفاده از استعاره و مجاز در نام‌گذاری اندام‌های بدن پرداخته‌اند.

بررسی جهانی‌های برای زبان‌های فارسی و انگلیسی انجام شد و جهت مقایسه، زبان‌های اسلوواکی و مجاری نیز مطرح شدند. جهانی‌های زبان در حوزه اندام‌های بدن نشان داد که برخی از این جهانی‌ها، مانند نام‌گذاری چشم‌ها، بینی و دهان، در زبان‌های فارسی و انگلیسی و همچنین اسلوواکی و مجاری صدق می‌کنند. این موضوع نشان می‌دهد که برخی از جنبه‌های نام‌گذاری اعضای بدن، ریشه در ویژگی‌های مشترک انسانی و نیازهای ارتباطی اولیه دارد. با این حال، برخی از جهانی‌های زبان دیگر، مانند نام‌گذاری مجزای انگشتان دست و پا، در زبان فارسی صدق نمی‌کند. «انگشت» در زبان فارسی هم برای انگشتان دست و هم برای انگشتان پا استفاده می‌شود، این در حالی است که زبان انگلیسی و اسلوواکی و مجاری واژه‌های مجزایی برای این دو دارند، به‌طور مثال در انگلیسی toe برای انگشتان پا و finger برای انگشتان دست استفاده می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که زبان‌ها در عین داشتن اشتراکات، می‌توانند نظام‌های معنایی متفاوتی برای توصیف بدن انسان ایجاد نمایند. این نتایج در راستای نتایج پژوهش موانسکا

(۲۰۱۶) هستند که بیان کرده است جهانی‌های زبان برای زبان‌های انگلیسی، مجاری و اسلواکی صادق هستند. در نهایت، این پژوهش نشان داد بررسی تطبیقی اندام‌واژه‌ها در زبان‌های مختلف می‌تواند به درک عمیق‌تری از رابطه زبان، فرهنگ و بدن منجر شود. همچنین، این مطالعات می‌توانند به روشن شدن جهانی‌های زبان در حوزه اندام‌های بدن و شناسایی تفاوت‌های فرهنگی در درک و توصیف بدن کمک کنند. برای بررسی تأثیر خانواده‌های زبانی بر این تفاوت‌ها و شباهت‌ها، نیاز به پژوهش‌های بیشتری است.

## کتابنامه

رضایی، والی؛ ثامنیان، طاهره. (۱۴۰۲). نام اندام‌ها و بیان احساسات در زبان فارسی: نگاهی رده‌شناختی. زبان‌شناسی و

گویش‌های خراسان، ۱۵(۳)، صص ۲۷-۱. <https://doi.org/10.22067/jilkd.2023.84080.1191>

Ali, A. S. M. (2003). Body part words in English and Arabic: A contrastive study. *International journal of Arabic-English studies*, 4(1), 175-189. <https://doi.org/10.33806/ijaes2000.4.1.11>

Andersen, E. S. (1978). Lexical universals of body-part terminology. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of human language* (pp 335-368). United States: Stanford University Press. ISBN-13:978-0804709651

Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology: Syntax and morphology*. Chicago: University of Chicago press. ISBN-13:978-0226114330

Croft, W. (2003). *Typology and universals*. United Kingdom: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511840579>

Enfield, N. J., Majid, A., & Van Staden, M. (2006). Cross-linguistic categorisation of the body: Introduction. *Language sciences*, 28(2-3), 137-147. <https://doi.org/10.1016/j.langsci.2005.11.001>

Franklin, K. J. (1963). Kewa ethnolinguistic concepts of body parts. *Southwestern Journal of Anthropology*, 19(1), 54-63. <https://doi.org/10.1086/soutjanth.19.1.3628922>

Gąsiorowski, P. (2017). The embarrassment of riches: 'Head' words in the Indo-European family. In *Yearbook of the Poznan Linguistic Meeting*. (pp 101-115). Poland, Poznań: Adam Mickiewicz University. DOI: 10.1515/yplm-2017-0005

Greenberg, J. H. (1966). *Language universals, with special reference to feature hierarchies*. Berlin, New York: De Gruyter Mouton. [https://doi.org/10.1515/9783110899771\\_fm](https://doi.org/10.1515/9783110899771_fm)

Hawkins, J. A. (1988). *Explaining language universals*. England: Basil Blackwell. ISBN:0631174567

Heine, B. (2014). The body in language: Observations from grammaticalization. In Brenzinger, M. & Kraska-Szlenk, A. (Eds). In *The Body in Language*. (pp. 13-32). Leiden. Boston: Brill. [https://doi.org/10.1163/9789004274297\\_003](https://doi.org/10.1163/9789004274297_003)

Koptjevskaja-Tamm, M., Rakhilina, E., & Vanhove, M. (2016). The semantics of lexical typology. In *Riemer, N. (ED). In The Routledge handbook of semantics* (pp. 434-454). United Kingdom: Routledge. <https://shs.hal.science/halshs-01486051v1>

Koptjevskaja-Tamm, M., Vanhove, M., & Koch, P. (2007). Typological approaches to lexical semantics. *Linguistic Typology*, 11(1), pp 159-185. DOI: 10.1515/LINGTY.2007.013

Lambton, A. K. S. (1981). *State and government in medieval Islam: An introduction to the study of Islamic political theory: the jurists*. United Kingdom: Oxford University Press. <https://doi.org/10.2307/3632158>

Lyons, J. (1981). *Language and Linguistics: An introduction*. New York: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511809859>

Lyons, J. (1995). *Linguistic semantics: An introduction*. United Kingdom: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511810213>

Maalej, Z. (2004). Figurative Language in Anger Expressions in Tunisian Arabic: An Extended

- View of Embodiment. *Metaphor and Symbol*, 19 (1), 51-75.  
[https://doi.org/10.1207/S15327868MS1901\\_3](https://doi.org/10.1207/S15327868MS1901_3)
- Maalej, Z. A., & Yu, N. (Eds). (2011). Embodiment via body parts: Studies from various languages and cultures (Vol. 31). Netherland: John Benjamins Publishing. <https://doi.org/10.1075/hcp.31>
- Majid, A. (2010). Words for parts of the body. In Malt. B & Wolff. P. (EDs). In *Words and the mind: How words capture human experience*, (pp 58-71). United Kingdom: Oxford University Press. ISBN: 9780199718641
- Materynska, O. (2019). Semantic Relation of Meronymy in Languages of Different Structure (Case Study of Semantics of Body Part Names). *Advanced Education*, (12), 256-264. ISSN:2409-3351
- Monanska, D. (2016). *Contrastive Analysis of the Lexical Fields of Body Parts in English, Slovak and Hungarian* (bakalárska práca, Pavol Jozef Šafárik University, Faculty of Arts; Department of British and American Studies).
- Moravcsik, E. A. (2013). *Introducing language typology*. United Kingdom: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511978876>
- Rakhilina, E., & Reznikova, T. (2016). A frame-based methodology for lexical typology. *The lexical typology of semantic shifts*, (58), 95-129. <https://doi.org/10.1515/9783110377675-004>
- Stringer, D. (2019). Lexical semantics: Relativity and transfer. In Erdogan, N.& Wei. M. (Eds). In *Applied linguistics for teachers of culturally and linguistically diverse learners* (pp. 180-203). IGI Global. DOI: 10.4018/978-1-5225-8467-4.ch007
- Tjuka, A., Forkel, R., & List, J. M. (2024). Universal and cultural factors shape body part vocabularies. *Scientific Reports*, 14(1), 10486. <https://doi.org/10.1038/s41598-024-61140-0>
- Trier, Jost (1931), *Der deutsche Wortschatz im Sinnbezirk des Verstandes*, Ph.D. diss: Bonn. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:141907503>
- Velupillai, V. (2012). *An Introduction to Linguistic Typology*. Netherland: John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/z.176>
- Viberg, Å. (1983). *The verbs of perception: A typological study*. In Butterworth, B. & Comrie. B. & Dahl. Ö. (Eds). In *Explanations for Language Universals* (pp123-162). English: De Gruyter Mouton. <https://doi.org/10.1515/ling.1983.21.1.123>
- Werner, O., & Begishe, K. Y. (1970). A lexemic typology of Navajo anatomical terms I: the foot. *International Journal of American Linguistics*, 36(4), 247-265. <https://doi.org/10.1086/465119>
- Whorf, B. L. (1956). *Language, Thought, and Reality: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf*. United State: MIT Press. ISBN: 9780262730068
- Willems, K. (2013). The linguistic sign at the lexicon-syntax interface: Assumptions and implications of the Generative Lexicon Theory. *Semiotica*, (193), 233-287. <https://doi.org/10.1515/sem-2013-0014>
- Windfuhr, G. L. (ED). (2009). *The Iranian languages*. London: Routledge. ISBN:9780415622356
- Yu, N. (2004). The eyes for sight and mind. *Journal of Pragmatics*, (36), 663-686. [https://doi.org/10.1016/S0378-2166\(03\)00053-5](https://doi.org/10.1016/S0378-2166(03)00053-5).